

# بررسی و شناخت تأثیر فضاهای معماری در درمان بیماری‌ها با رویکرد هستی‌شناسی شولتز (نمونه موردی: سرطان)

امیرحسین حجازی

دانشجوی دکتری رشته معماری، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

سیامک پناهی<sup>۱</sup>

استادیار رشته معماری، واحد ابهر، دانشگاه آزاد اسلامی، ابهر، ایران

ایرج ساعی ارسی

استاریار بازنشسته رشته جامعه‌شناسی، واحد ابهر، دانشگاه آزاد اسلامی، ابهر، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۱۴

## چکیده

این پژوهش با هدف بررسی و شناخت تأثیر فضاهای معماری در درمان بیماری‌ها با رویکرد هستی‌شناسی شولتز (نمونه موردی: سرطان) انجام گرفته است. در بین فضاهای معماری، طراحی هیچ فضایی مانند مراکز درمانی از اهمیت بالایی برخوردار نمی‌باشد. این پژوهش در پی یافتن فضای معماری است که بتواند به درمان سرطان کمک نماید. معماری با بافت، فرم، رنگ و دیگر اجزای فضا می‌تواند در این راستا نقش بسزایی ایفا کند. در این پژوهش تئوری هستی‌شناسی شولتز جهت ادراک فضا برگزیده شده است. در این تئوری وی فضا را به شش بخش، جغرافیا، راه، شهر، منظر، معماری و معماری داخلی تقسیم می‌نماید و با بررسی سه جنبه تیپولوژی (گونه‌شناسی) مورفولوژی (ریخت‌شناسی) و توپولوژی (موضع‌شناسی) درک بیشتری صورت می‌گیرد. پایه بحث این پژوهش درمان سرطان بر اساس فضاهای معماری با روش شولتز می‌باشد. روش به صورت پدیدارشناسی بوده است. نتایج نشان داد مراکز درمانی مگی ادعای درمان بیماران سرطانی را با استفاده از کیفیات فضایی معمارانه خود ندارند ولی به بیمارانی که از این فضاها استفاده می‌کنند کمک می‌کنند تا این مراکز با توجه معماری داخلی و بنا حس آرامش بیشتری براب بیماران مخصوصاً بیماران سرطانی ایجا کنند و در بهبود آن‌ها حس شفا بخشی را برای افراد ایجاد نماید.

کلیدواژه‌گان: فضاهای درمانی، شولتز، فضای معماری، پدیدارشناسی، سرطان.

## مقدمه

شلدون، کوهن و بروس رابین در مطالعه خود دریافتند که مردمی که بیشتر اجتماعی هستند کمتر مبتلا به عفونت های تنفسی می شوند و نتیجه گرفتند که حمایت اجتماعی که از تماس با دیگران ایجاد می شود، از بروز عفونت جلوگیری می کند. در ۱۹۸۴، «اولریش»<sup>۱</sup> در مطالعات خود نشان داد که « پنجره » های رو به طبیعت سرعت «شفایابی» را تسریع می کنند(استرنبرگ، ۱۳۹۸). سرطان به عنوان یک معضل مهم در بسیاری از کشورهای دنیا مطرح می باشد. به طوریکه در آماري که در سال ۲۰۰۷ ارائه شده، حدود ۹/۷ میلیون مرکز را ناشی از سرطان گزارش نمودند. طبق تخمین های انجام شده پیش بینی می شود که این تعداد مرگ ناشی از سرطان، به ۱۱/۵ میلیون نفر در سال ۲۰۳۰ برسد. در نتیجه توجه محیط درمان بیماران سرطانی برای معماران بسیار حائز اهمیت گشته است و بنا به تعبیر چارلز جنکز به «معماری امید» انجامیده است. معماری امید در مراکز جدیدالتأسیس مراقبت از سرطان تمرکز دارد، که پس از مبتلا شدن: مگی کسوئیک جنکز به بیماری سرطان به نام «مراکز مگی» نام گذاری شده است. بنابر رویکر هستی شناسانه و پدیدارشناسانه کریستیان نوربرگ شولتز، می توان اظهار داشت مراکز درمانی نوعی شیوه سکونت در گونه « نهاد/ موسسه» را فراهم می آورند. نوربری- شولتز معتقد است که اوضاع بحرانی کنونی نه با برنامه های عظیم بلکه با نگهداری از آن چه که در کنارمان واقع گشته یعنی(چیزها) در مسیر بهبود خواهد افتاد. به گفته او تمامی اماکن به واسطه این (چیزها) مشخص می گردند. او عشق به مکان و به زمین را بخشی (از هستی در جهان) خوانده و آن را بر موضوعات فنی ارجح می دارد. بدین ترتیب، سکونت از سقفی را سایبان قرار دادن و چند متر مربعی از زمین را زیر پا گرفتن فراتر رفته و به برقراری پیوندی پرمعنا با مکانی مفروض که می تواند بر هر یک از سطوح مختلف محیط باشد، تبدیل می گردد(نوربرگ شولتز، ۱۳۸۱: ۸۰). به هر حال در دهه ی هفتاد کریستیان نوربرگ شولتز رهیافتی «نو» در تئوری معماری خلق کرد، او مفهوم فضایی را پیشنهاد می کند که انسان و عکس العمل اجتماعی او، مرکز تجربه ای خاص را در حیطه ی تفسیرهای فلسفی جای دهد. او اثبات می کند که فضای معماری، به پذیرفتن انسان های خواهان درک آن و احساس شان نیاز دارد و نباید به جان مایه ای هندسی و منطقی از فضا یا تفسیری ذهنی، ساده شود. فضای معماری می تواند در غالب عینیتی از مناظر محیطی انسان درک شود در این میان شولتز سوالی کلیدی مطرح می کند که به همه ی انسان ها مربوط می شود « ما باید چه توقعی از فضای معماری داشته باشیم که اشخاص همچنان انسان باقی بمانند؟ ». در این کار، نوربرگ شولتز هفت سطح را که وابستگی عمده ای با « فضای وجودی» دارند، مشخص می کند که چشم اندازه های محیط انسانی را شکل می دهد و تعدادی مفاهیم خاص را با این رویکرد و وابستگی موضوعات خلق می کند. این پژوهش به پیروی از اندیشه شولتز مسائل مربوط به ارتباط میان هستی<sup>۲</sup> و فضا را در معماری معاصر مورد بررسی قرار می دهد. به بیان بهتر، هدف،

<sup>1</sup> -Roger Ulrich

<sup>2</sup> - Being

بررسی تجربیات جدیدی است که به واسطه فضا برای بدن روی می‌دهد. پرسش پژوهش ما این است که ویژگی‌های بیان<sup>۱</sup> معاصر معماری چیست و تجربه موجودات در چنین فضاهایی چگونه است؟

### مبانی نظری مرتبط با اندیشه‌های کریستین نوربرگ شولتز

یکی از کوششهای مهم اولیه در زمینه کیفیتهای محیط طبیعی که همراه با مکان موجب خلق کاراکتر خاص مکان می‌شود به وسیله نوربرگ شولتز (Norberg Schulz, 1980) صورت گرفته است. او با رویکرد پدیدارشناسانه، یک گونه شناسی مبتنی بر چهارگانه از مکانهای طبیعی در زمینه کیفیت‌هایی چون کاراکتر، نور و ریتمهای روزانه و فصلی ارائه داده است (پرتوی، ۱۳۹۴):

نوربرگ شولتز در پی آن است که بفهمد چگونه جو، آب و زمین در مکان با همدیگر تلاقی می‌کنند تا سبک خاصی از محیط فیزیکی، مکان طبیعی و ناحیه را تولید کنند. (Seamon, 1982). کریستیان نوربرگ شولتز برای روشن نمودن تمایز بین مکان، فضا و کاراکتر، از زبان و قواعد آن کمک می‌گیرد. او می‌گوید: «مکان‌ها معمولاً کلیت‌های محیطی هستند؛ از قبیل کشورها، مناطق، چشم‌اندازها، سکونت‌گاه‌ها و ساختمان‌ها. لذا ما برای نامیدن آن‌ها از اصطلاح‌هایی چون جزیره، دماغه، خلیج، جنگل، بیشه، میدان، خیابان، حیاط، کف دیوار، سقف، پنجره و ... یا به عبارت دیگر از اسامی استفاده می‌کنیم. این امر بیانگر آن است که مکان‌ها به عنوان چیزهای واقعی که وجود دارند مورد توجه اند. در عوض، فضا، به عنوان نظامی از ارتباطات، معمولاً با حروف اضافه، ذکر می‌شود. ما در زندگی روزانه خیلی کم از فضا صحبت می‌کنیم، در حالی که درباره چیزهایی که بالا یا پایین، قبل یا بعد همدیگر هستند، سخن می‌گوییم و برای این کار از حروف اضافه‌ای چون در، درون، روی، بالای، به، از، کنار و ... استفاده می‌کنیم. همه این حروف اضافه، ارتباط‌های توپولوژیکی را نشان می‌دهند و بالاخره، کاراکتر مکان، معمولاً با صفت، ذکر می‌شود. البته کاراکتر، کلیت پیچیده‌ای دارد، لذا یک صفت منفرد، نمی‌تواند بیش از یک جنبه از این کلیت را بیان کند. اما اغلب، کاراکتر آن قدر متمایز است که ذکر یک کلمه (صفت) می‌تواند بیانگر ذات و ماهیت آن باشد؛ در نتیجه ساختار زبان روزمره ما نیز، تجزیه و تحلیل مکان را در مفاهیم فضا و کاراکتر، تأیید می‌نماید.» (Norberg Schulz, 1997). نوربرگ شولتز مکان‌های طبیعی را تحت تأثیر پنج عامل می‌داند (Norberg Schulz, 1980): شیء<sup>۲</sup>، نظم<sup>۳</sup>، کاراکتر<sup>۴</sup>، نور<sup>۵</sup> و زمان.

<sup>1</sup>- Expression

<sup>2</sup>-Thing

<sup>3</sup>-Order

<sup>4</sup>-Character

<sup>5</sup>-Light

## عناصر معماری فضا و مکان از دیدگاه شولتز

در اوایل دهه ۱۹۷۰ کریستین نوربرگ شولتز دیدی نو از فضای معماری را مطرح می‌کند. بارزترین وجه این نگاه حضور عمیق‌تر انسان در فهم فضا و ایجاد یک رابطه سه‌گانه بین انسان، فضای هستی و فضای معماری است (پناهی، ۱۳۹۷: ۴۵۰). در این نگاه انسان موجودی متفکر است که سعی می‌نماید با شرایطی که محیط فراروی او قرار می‌دهد آن را معنی‌دار سازد. انسانی که پا به فضای هستی می‌گذارد در آن تفکر نموده و با درک آن به آفرینش فضا با «قوام بخشیدن به فضای هستی» می‌پردازد (معماریان، ۱۳۸۴: ۳۲۴). محیط فیزیکی امکاناتی را عرضه می‌دارد که انتخاب از میان آن امکانات در رابطه با تابو و آداب و رسوم و روش‌های سنتی آن فرهنگ صورت می‌گیرد. حتی هنگامی که در برابر امکانات فیزیکی متعدد قرار داریم، انتخاب‌های واقعی می‌توانند شدیداً به وسیله چارچوب فرهنگی محدود گردند، در یک اقلیم معین با امکان دسترسی و تهیه بعضی مصالح ساختمانی وجود تنگناها و موانع و برخورداری از درجه‌ای از قابلیت فنی، آنچه که سرانجام شکل خانه را تعیین می‌کند و به فضا و روابط آنها شکل می‌دهد، بینشی است که یک قوم از زندگی آرمانی دارد. پس محیط مورد نظر (محیطی که در جستجوی آن هستیم) ترجمان نیروهای اجتماعی - فرهنگی متعددی می‌باشند، نیروهایی که شامل اعتقادات مذهبی، ساختار خانواده و قبیله (قوم)، نظام اجتماعی، شیوه معیشت و روابط اجتماعی میان افراد می‌باشند. به این دلیل بناهای ابتدایی و بومی دارای ارزش نمادین هستند، زیرا سمبول‌ها به یک فرهنگ امکان می‌دهند تا احساس‌ها و اندیشه‌های خود را ملموس، روشن و قابل دریافت بنمایند. (راپوپورت، ۱۳۹۵) علاوه بر این واقعیت که مفهوم مکان به عرصه داخلی و عرصه خارجی وابسته است، این نکته را روشن می‌سازد که مکان خود در یک زمینه وسیع‌تر قرار دارد و نمی‌توان آن را در شرایط ایزوله فهمید. «هر مکان دربرگیرنده جهات<sup>۱</sup> گوناگون و تعدادی گشودگی<sup>۲</sup> می‌باشد.» (Norberg Schulz, 1974: 431) پدیده مکان از دیدگاه پدیدارشناسانی چون کریستیان نوربرگ - شولتز، بخشی کامل و درست از وجود است. از این دیدگاه مکان چیزی بیش از یک محل انتزاعی است. کلیتی است که از اشیا و چیزهای ثاقعی ساخته شده و دارای مصالح، ماده، شکل، بافت و رنگ است. مجموعه این عناصر باهم کاراکتر محیطی<sup>۳</sup> را تعریف می‌کنند؛ چیزی که در واقع، ماهیت مکان محسوب می‌شود. «مکان یک پدیده کلی و کیفی<sup>۴</sup> است که نمی‌توان آن را به هیچ یک از خصوصیات آن - مثلاً ارتباطات فضایی - بدون از دست دادن طبیعت واقعی آن کاهش داد.» (Norberg Schulz, 1997: 414) نگاه نوربرگ - شولتز به این پدیده به گونه‌ای بنیادین متفاوت است. از نظر او «مکان‌ها اساساً همان چیزی هستند<sup>۵</sup>، این امر به دلیل کیفیات ذاتی موجود در محیط فیزیکی فیزیکی و محل است. لذا مداخله انسانی در مکان، زمانی بیش از همیشه موفق خواهد بود که بتواند ابتدا کاراکتر

<sup>1</sup>-Directions

<sup>2</sup>-Openings

<sup>3</sup>-Environmental Character

<sup>4</sup>-Total and Qualities

<sup>5</sup>-... Places Are Essentially What They Are.

اصلی مکان را بشناسد و پیرو آن، محیط‌هایی انسانی ایجاد نماید که با این کاراکتر بیشتر هماهنگ باشند تا آنکه ناسازگار، تحمیلی و دیکتاتور مآبانه. (Seamon, 1982)

### عناصر زبان معماری (سکونت) از دیدگاه شولتز

#### مورفولوژی یا سیماشناسی

سیماشناسی یا «مورفولوژی» به «چه‌گونگی» شکل مصنوعی مربوط بوده و در هر یک از آثار منفرد معماری در قالب «تفصیل‌صوری» انسجام می‌یابد. وقوف بر شکل‌های مصنوعی همواره با عنایت به هستی بین زمین و آسمان یعنی ایستادگی، برخاست و گشودگی آن‌ها صورت می‌پذیرد. سیماشناسی در مجموع به بررسی ساختار مادی کف، دیوار و بام (سقف) یا اختصاراً «مرزهای فضایی» می‌پردازد. هر شکل از طریق مرزهایش شناخته می‌شود. لذا هایدگر اظهار می‌دارد: «مرز آن نیست که چیزی در آن از پیشروی بازایستد، بلکه همان‌گونه که یونانیان می‌پنداشتند، آن است که چیزی از آن آغاز به ظهور نماید.» (نوربرگ-شولتز، ۱۳۸۱: ۴۰ و ۴۲)

#### توپولوژی یا موضع‌شناسی

موضع‌شناسی یا «توپولوژی» با نظام فضایی در رابطه قرار گرفته و در آثار منفرد معماری در قالب «آرایش فضایی» انسجام می‌یابد. انتخاب واژه «توپو» لوژی با نیت مشتق دانستن فضای معماری از موضع و مکان (topos: در زبان یونانی به معنای جا و مکان) و نه از فضای مطلق ریاضی صورت گرفته است. عوامل مقدماتی تشکیل‌دهنده فضای آراسته تحت عناوین مرکز، مسیر و حوزه قابل بررسی اند. عوامل مزبور به همراهی یکدیگر تشکیل ساختاری ساده می‌دهند متشکل از صفحه‌ای افقی که به وسیله مسیرها تقسیم بندی شده، با افق محدود گشته، و محوری عمودی از آن عبور کرده است. (Norberg Schulz, 1971: 44) این ساختار می‌تواند به شکلی کمابیش خوانا در سطوح مختلف محیطی ظاهر شده و همراه با تغییرات اندک تکرار گردد تا کلیت‌های جامعی را به وجود آورد. در برخی از موارد، عناصر ساختمانی شکل هندسی مشخصی را به خود نگرفته بلکه به صورتی صرفاً «موضع‌شناختی» یعنی بر حسب همجواری، پیوستگی و بستگی مشخص گردیده و از این رو دریافتی نسبتاً مبهم از محیط را نمودار ساخته اند. (Norberg Sculz, 1963) به هر جهت، زمانی که این عناصر بر شکلی کاملاً هندسی چیره شوند نمایشگر آرایشی محیطی می‌شوند که، بر اثر تحمیل انسان یا منتزع از طبیعت، با وضوحی بیشتر به تصور درآمده است. یکی از مختصات اصولی فضای وجودی تمایز افقی و عمودی است که بر طبق آن جهات مزبور به ایفای نقشی سازنده در زبان معماری می‌پردازند. (Jager, 1971) جهات افقی و عمودی به ترتیب به زمین و به آسمان وابسته بوده و در نتیجه‌گونه‌ای سکونت را که توسط اثر معماری مورد نظر به نمایش در می‌آید قطعیت می‌بخشند. به هر جهت، برای به نمایش درآوردن چاره‌ای جز ساختن افقی و عمودی وجود ندارد. لذا جهات یادبرده

مخرج مشترکی می‌شوند که فضای آراسته را به شکل مصنوع پیوند زده و هویت تمثیلی را به عنوان روشی قطعی از هستی در جهان به اثر معماری می‌بخشد (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۱: ۴۰).

### تیپولوژی یا گونه شناسی

گونه شناسی یا «تیپولوژی» خود را با تجلیات شیوه های سکونت درگیر می‌سازد. مفهوم لغوی این واژه گویای آن است که مکان‌ها گردآورنده تعدادی بی‌شمار از موضوعات دارای اختلافات بنیادین نبوده، بلکه به جهانی سرشار از هویت‌های واجد معنی شکل می‌بخشند. مقولات کلی‌آبادی، فضای شهری، نهاد و خانه که تاکنون از جانب ما ارائه گردیده‌اند تصاویر گویای این واقعیت می‌باشند (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۱). می‌توان تقسیم‌بندی گونه‌شناختی را گسترش داده و آن را تا حد صحبت از «برج» و «تالار»، «گنبد» و «ستوری» و امثالهم فرا برد. در آثار منفرد، گونه‌در قالب تصویر یا پیکره «فیگور» خودنمایی می‌کند. پس زبان معماری، گونه‌های اصلی واقع بر تمامی سطوح محیطی را در خود می‌گنجاند. گونه‌های اصلی را می‌توان تحت عنوان انسجام شیوه‌های سکونت با بهره‌جویی از اصول کلی تجسم و آرایش فضایی معرفی نمود (Jacobi, 1951: 53). گونه‌ها خمیره و جوهر معماری بوده و بر اسامی در زبان محاوره منطبق می‌باشند. اسامی به چیزها تعلق داشته و از این روی معرف محتویات جهان - حیات روزانه ما به شمار می‌آیند. در حقیقت جهان تنها به صورت دنیای چیزها بر ما ارزانی نشده بلکه این بخشش شکل عالم اسامی را نیز داشته است. به گفته‌هایدگر، «زبان خانه هستی است» (Heidegger, 1971: 189). لذا زبان تنها در خدمت ارتباطات قرار نگرفته و برای آشکار ساختن ساختارهای اصلی وجودی نیز به کار می‌آید. گونه‌های اصلی بالتبع به افشای حالت‌های مقدماتی زندگی می‌پردازند. هستی آدمی در جهان ساختاری را پذیرا گردیده و این ساختار توسط معماری نگهداری شده و عینیت یافته است. بدیهی است که یک اثر معماری به کل جهان عینیت نبخشیده و خود را تنها با شماری از جوانب آن که مفهوم «دورنمای مسکونی» را از خود بروز می‌دهند سرگرم می‌سازد. بدین ترتیب، موجودیت‌های گونه‌شناختی به نمایندگی آن چه عمومیت دارد مطرح شده، در حالی که اثر منفرد به عنوان تغییر اندک حول مایه‌ای گونه‌شناختی، سازگار شدن با اوضاع و احوال را به نمایش می‌گذارد- (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۱).

### شیوه‌های سکونت

آبادی، فضای شهری، نهاد و خانه به همراهی یکدیگر محیط کل یعنی، جایی که سکونت به صورت‌های طبیعی، مجتمع، عمومی و خصوصی خود در آن رخ می‌دهد را به وجود می‌آورند. ضمن مبنا قرار دادن ساختارهای مرتبط با عالم هستی که به چهار شیوه سکونت قطعیت می‌بخشند، می‌باید تمامی سطوح یاد برده را زیر پوشش درآورد. بدین ترتیب، و با وجود عدم بهره‌گیری از اصطلاحات متعارف روانشناسانه و جامعه‌شناسانه، بررسی ما زیر بنایی انسانی می‌یابد. چهار شیوه سکونت از طریق مخرجی مشترک به یکدیگر اتصال می‌یابند. این مخرج مشترک زبان

است. (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۱) انواع سکونت از دیدگاه شولتز به دو نوع زیر قابل تقسیم است (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۱): الف) -سکونت عمومی: توافق می‌باید نیت دستیابی به یک دیدارکده عمومی یا مکانی که ارزش‌های مشترک در آن نگهداری شده و به منصفه ظهور می‌رسند را نیز در خود بگنجانند. چنین جایی را معمولاً نهاد یا بنای عمومی نامیده‌اند. از این رو، شیوه سکونتی را که در خدمت آن قرار می‌گیرد می‌توان به یاری واژه «عمومی» مبنی بر آن چه که جامعه و عموم در آن سهیم‌اند، سکونت عمومی خوانند. از آن‌جا که بنای عمومی مجموعه‌ای از باورها و ارزش‌ها را در خود می‌گنجانند باید در قالب «توضیحی» که روشنگر جهان عام و مشاع است ظاهر گردد. ب) -سکونت خصوصی: سکونت، آن‌گوشه‌گیری که لازمه شکل‌گیری پرورش هویت ویژه فردی است را نیز شامل می‌شود. شیوه اخیر را می‌توان با عنایت به فعالیت‌هایی که می‌باید از دخالت دیگران دور نگه داشته شوند سکونت خصوصی نامید. لازم به یادآوری است که زندگی خصوصی نیز از چارچوب‌های وضع شده از جانب عموم پیروی کرده و در نتیجه گوشه‌گیری در این مبادرت ورزیدن به عملی نامتعارف به شمار نیامده بلکه معرف عقب‌نشینی و درحاشیه قرار گرفتن می‌باشد. صحنه اجرای نقش سکونت خصوصی بنای مسکونی یا خانه است که تحت عنوان «پناهگاه یا مکانی که خاطرات تشکیل‌دهنده جهان خصوصی آدمی را در خود گردآورده و به نمایش می‌گذارد مشخص می‌گردد.

### فضای و زبان معماری

از دیدگاه شولتز فضای معماری قوامی از فضای هستی که یک مفهوم روانی می‌باشد است. فضای معماری با ابداع سایرین و انعکاس فضای هستی آن‌ها «اشیا آماده» را به شخص ارائه داده است. معماری شکلی را واقعیت می‌بخشد که از محیط قبلی کوجود پیشرفته‌تر باشد. اشکال به این علت که مجذوب‌کننده‌اند و بواسطه اینکه چیزی به ما انتقال می‌دهند با معنایند. اشکال سمبلیک در حقیقت اشکالی پرمعنا هستند. معماری انعکاس‌کننده خواست، برای اصلاح نوع بشر است. فضای معماری باید دارای خصوصیات مشخص عمومی باشد. در جات تصمیم فضای معماری عبارتند از: الف) خصوصی یا شخصی: که ویژگی بارز آن رنگ شخصی داشتن اشیا است. ب) -عمومی یا اجتماعی: که دارای بافت استوارتر و عمومیت یافته‌تر است. ج) عینی یا علمی: که بدون تداخل و تشکیل شده از فقدان ارزش‌هاست و به دنیای کمی تعلق دارد. زیرا کیفیت در اثر تداخل روی می‌دهد. زبان معماری از دیدگاه شولتز به طور کلی «تجسم» و «پذیرش» به ابزاری تبدیل می‌شوند که در دست معماری به کار تحقق بخشیدن «هستی در جهان» آدمی آمده است. این دو به ترتیب بر واژه‌های معمارانه «شکل مصنوع» و «فضای آراسته» منطبق می‌باشند (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۱: ۴۰). معمولاً، برای خواندن طبقه‌بندی‌های آثار معماری از عنوان گونه‌های ساختمانی استفاده به عمل آورده‌اند. این اصطلاح هم به مجموعه‌های وسیع (از جمله آبادی و فضای شهری) اطلاق می‌شود و هم به عناصر به غایت کوچک‌تر (برای نمونه ساختمان‌های منفرد و بخش‌های مختلف آن‌ها). گونه‌های ساختمانی به

همراه شکل مصنوع و فضای آراسته به جنبه های سکونت و شیوه های آن پوشش داده و «زبان» واسطه ای را به وجود می آورند که می تواند نیاز به گردآوری «بینابینی چندگانه» را برآورده سازد. مطالعه سه عامل دارای استقلال داخلی و تشکیل دهنده زبان معماری را می توان «گونه شناسی»، «سیماشناسی» و «موضع شناسی» خواند (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۱: ۴۰).

### فضا درمانی

دو ویژگی مهم را می توان درباره فضای هستی از نگاه شولتز برجسته نمود: الف) شناخت موضعی یا توپولوژیک انسان از فضای هستی. ب) درجه بندی فضای هستی و کنش و واکنش بین آنها. شناخت موضعی یا توپولوژیک انسان از فضای هستی به معنای وجود روابطی چون تقارن تاریخ حرکت، تداوم و تقارب در دیدن اجزای فضای هستی به وسیله انسان است. آنها در طرح های اصلی تشکیل دهنده عناصر فضایی هستی نمود می یابد این عناصر عبارتند از مکان (و مرکز) مسیر و حوزه این سه عنصر تشکیل دهنده فضای معماری نیز خواهند بود. شولتز سلسله مراتب فضای هستی و معماری را به صورت کلی به شش ناحیه تقسیم می کند: جغرافیا / عارضه زمین (منظر و راه) / شهر / معماری / معماری داخلی / شی. شولتز از طرفی فضای سکونت را به چهار بخش: آبادی / فضای شهری / نهاد / خانه تقسیم می نماید. آبادی را سکونتگاه طبیعی، فضای شهری را مجتمع، نهاد را سکونتگاه عمومی و خانه را سکونتگاه خصوصی می نامد (پناهی، ۱۳۹۷: ۶۹۱) معماران امروز به ساخت «مکان» هایی می پردازند که به جسم ما توجه و به حفظ سلامت ما کمک و «شفا» را تسریع می کنند، و از آنچه که «استرس» می آفریند و سبب تشدید بیماری می شود پرهیز می کنند. این اصول اکنون در طراحی بیمارستان ها به کار گرفته می شوند - عواملی که بر جسم و روح هر دو مؤثرند - همراه با کاهش سر و صدای محیط (درحالی که نظافت سطوح همچنان مدنظر است)؛ ساخت «مکان» های مجزا برای نگهداری بیمارانی که باید از ابتلا به عفونت ها در امان باشند؛ ایجاد اتاق هایی برای خانواده و دوستان؛ مناظر آرام بخش از طبیعت؛ میزان کافی نور و رنگ که سبب بهبود «خلق» و خو می شود؛ معماران می دانند که حین بیماری «حافظه» ممکن است کاهش یابد، در نتیجه «فضا» هایی ایجاد می کنند که بیمار تا آن جا که امکان دارد مستقل و بی نیاز از کمک دیگران باشد؛ بوهای مواد ضد عفونی کننده که همیشه در بیمارستان ها وجود داشت اینک جای خود را به روایح دلپذیر داده اند؛ نوآوری تکنولوژی و ایجاد نماهای برجسته ی مناسب برای جهت یابی در طول راهروهای پیچ در پیچ بیمارستانی به خصوص برای افراد مسن و آن ها که حافظه شان را از دست داده اند [همه] از این دست اند. [ضمناً] به نیازهای ورزشی و فعالیت جسمی بیماران هم توجه می شود - وجود تخت های جدید بیمارستان به این امر کمک می کند. ورای بیمارستان ها، در سطح فراگیر، دانستن این که «فضا» ها می توانند سبب تشویق به راه رفتن و یا ورزش برای سلامت شوند و یا برعکس مانعی برای آن ایجاد کنند و در نتیجه سبب بروز چاقی شوند، جنبشی را به وجود آورده است که شهرها و شهرک ها را به نوعی طراحی کنند که سبب ارتباط اجتماعی بیشتر شود و ورزش را تشویق کند و بدین ترتیب از «همه گیری» چاقی جلوگیری شود. درست همان طور که جنبش سلامت



عصر «ویکتوریا» که کاملاً «همه‌گیری» بیماری‌های عفونی را متوقف ساخت، شهرسازان باید فضاهای تشویق‌کننده برای ورزش و زندگی سالم به وجود آورند تا از پدیده‌ی جدید همه‌گیری چاقی جلوگیری کنند و این اتفاق در حال رخ دادن است. (استرنبرگ، ۱۳۹۸) ما در آستانه‌ی این امر هستیم که چگونه با فناوری‌های ظریف و کوچک که برای اندازه‌گیری پاسخ‌های مغزی، احساسات و ایمنی، نسبت به «فضا»های ساخته شده استفاده کنیم. چنین ارزیابی‌هایی هم به دانستن چگونگی اثر محیط بر سلامت کمک می‌کنند و هم کمک می‌کنند که بدانیم چگونه «فضا»هایی بسازیم که در حفظ سلامت ما را یاری دهند (استرنبرگ، ۱۳۹۸). شاید تمام این‌ها به بیمارانی که از پنجره منظره‌ی طبیعت را می‌بینند «شفا»ی سریع‌تری از آن‌ها که به دیوار می‌نگرند ببخشند. به این طریق، ما برای خود «مکانی» برای «شفا» خلق می‌کنیم - یک جزیره‌ی بسیار کوچک - هر جایی در دنیا و در هر لحظه‌ای از زندگی پُرمشغله‌ی خود. این حقیقتاً در درون ماست. در احساسات و خاطرات ماست، که هریک از ما می‌تواند «مکان شفا»ی خود را بیابد. زیرا قوی‌ترین «مکان‌های شفابخش» در مغز و در ذهن ما هستند (استرنبرگ، ۱۳۹۸).

### روش پژوهش

این پژوهش با روش پدیدارشناسی<sup>۱</sup> انجام گرفته است. به این ترتیب، شولتز این امر را مورد توجه قرار داد که افراد عادی جامعه چگونه جهان زندگی روزمره‌ی خود را شکل می‌دهند. هدف پدیدارشناسی اجتماعی وی، دانشی اجتماعی بود که به تفسیر و توضیح کنش و اندیشه‌ی آنان، از طریق توصیف ساختارهای بنیادین واقعیتی بپردازد که برای خود انسان در درون نگرش‌های طبیعی وی به لحاظ ذاتی آشکار و معلوم است. کانون توجه این دیدگاه تفسیری، معانی و تجارت ذهنی روزمره بود و هدف آن بیان این امر بود که موضوع‌ها (ابژه‌ها) و تجارت چگونه در جهان زندگی روزمره به طور معنادار تشکیل می‌شوند و رابطه برقرار می‌کنند. بر این اساس، پدیدارشناسی با راه‌گشایی به زندگی روزانه‌ی انسان‌ها، و دوباره سازی این مفاهیم توسط جامعه‌شناس، ما را به دنیای زندگی انسان‌ها بر اساس ذهنیت مشترک و متداول پذیرفته شده در زندگی معمول، رهنمون می‌سازد. (ابراهیمی، ۱۳۶۸: ۱۶ و ۱۷ به نقل از ساعی ارسی، ۱۳۹۶: ۹۰). در پژوهش پیش‌رو نمونه‌گیری از میان ۱۵ مرکز درمانی سرطان مگی برتر در دنیا اتخاذ شده است. پنج مرکز زیر برای بررسی تأثیر فضاهای معماری در درمان بیماری‌ها با روش تحقیق پدیدارشناسانه انتخاب شده اند: الف) - مرکز مگی داندی (ب) - مرکز مگی لندن (ج) - مرکز مگی فایف (د) - مرکز مگی گلاسگو. مرکز مگی لیدز. ابزار گردآوری داده‌ها در پژوهش‌های کیفی و به ویژه پژوهش پدیدارشناختی عبارتند از: مشاهده، مصاحبه و یادداشت برداری میدانی، اسناد و مدارک یا اغلب ترکیبی از این ابزارها می‌باشد. پژوهشگر به مثابه‌ی مشاهده‌گر و مصاحبه‌کننده و نیز یادداشت بردارنده‌ی میدانی در بخش‌های سرطانی بیمارستان‌های مربوطه حاضر می‌شود. علاوه بر این‌ها قبل از مراجعه کلیه اسناد و مدارک مربوطه را مطالعه و یادداشت برداری کرده

<sup>1</sup> -Phenomenology

است. هر یک از بناهای معماری مورد توصیف قرار گرفت و شناسنامه ای برای اثر تهیه شد. اجزا و عناصر، روابط اجزا و کلیت آن و عوامل شکل دهنده فضای معماری در درمان بیماری دسته بندی شد و نمونه های بناهای معماری بر اساس روش های تجزیه و تحلیل، نشانه شناسی و تاویلی (به طور جداگانه) هستی شناسی و پدیدار شناسی تجزیه و تحلیل شد و نتایج با هم مقایسه شد و سپس مورد تفسیر قرار گرفت.

جدول ۱. تحلیل مدل فضادرمانی مراکز مگی بر اساس نظرکز مراقبت سرطان مگی فایف در داخل محوطه

### بیمارستان ویکتوریا در اسکاتلند

<p><b>جغرافیا</b></p>	<ul style="list-style-type: none"> <li>• طبیعت: لبه گودی (دره مانند) / توپوگرافی نمایشی / شاخ و برگ طبیعی درختان</li> <li>• کشور: اسکاتلند / شهر فایف</li> </ul>
<p><b>منظر و چشم انداز</b></p>	<ul style="list-style-type: none"> <li>• زمینه: محیط زیست محافظت شده متمایز با فضای بیمارستان</li> <li>• توپوگرافی: نمایشی / در ادامه ردیف درختان</li> <li>• چشم انداز: چشم اندازی بدون مانع از میان ساختمان به نمای شیشه ای روبه جنوب دارند که به سمت لندن اسکایپ طبیعی مستور گودی قرار دارد/دیوار شیشه ای مشرف بر دره وحشی پوشیده از گیاهان و زندگی جانوری است</li> </ul>
<p><b>فضاهای شهری</b></p>	<ul style="list-style-type: none"> <li>• شهر: فایف</li> <li>• محله: کیرک کالدی</li> <li>• حوزه: بیمارستان ویکتوریا</li> </ul>
<p><b>معماری بنا</b></p>	<ul style="list-style-type: none"> <li>• <b>ایده طراحی:</b> گذاری بین دو نوع متفاوت از فضا- لندن اسکایپ طبیعی و بیمارستان / ساختمان دروازه ای برای محوطه طبیعی آنجا /هدف معمار قراردادن این مرکز در تقابل مستقیم و حساب شده ای با معماری بیمارستان کیرک کالدی تضاد شاخصی را بین فضای درون و بیرون /تضاد متناسب با جامعه قدیمی فایف نوعی از فضای خانگی است که آرامش بخش است</li> <li>• <b>سبک و کانسپت:</b></li> <li>• <b>فرم:</b> سطح تا شده و اتصال به تخته سنگی بر روی زمین</li> <li>• <b>فرم شاخص:</b> سطح تا شده مفصل تاکیدی جهت داری بر حرکت بازدید کننده را به سوی فضای متفاوتی از سایر قسمت های بیمارستان /روکش دار کردن بام قابل مشاهده و دو دیوار مخالف یا مصالح فلزی مشابه / فرم دارای ماهیتی جهت دار نماهای باقیمانده به ترکیبی از وضوح و شفافیت شیشه ای / بام پیش آمده جهت گسترش ساختمان به سمت لندن اسکایپ</li> <li>• <b>مصالح:</b> مصالح فلزی بام و دیواره ها / نمای شیشه ای / ازاره بتنی</li> <li>• <b>ورودی:</b> مسیر قوی و تضاد مصالح ازاره ساختمان با آمفالت پارکینگ به طور مشخصی فضای ورود را برای بازدیدکنندگان تعیین می کند</li> <li>• <b>تناسبات:</b> نور پردازی / استفاده ویژه ای از نور طبیعی</li> <li>• <b>تداوم:</b> گسترش بام فراتر از نمای شیشه ای و تراس، بین فضاهای داخلی و خارجی تداوم و پیوستگی به وجود می آورد</li> <li>• <b>آرایش فضایی:</b> ازاره بتنی در امتداد شرق جهت جدا کردن ساختمان از پارکینگ ادامه می یابد و به وسیله دیواری که به تدریج بلند می شود فضای عمومی ورودی را از فضاهای خصوصی تراس جدا می کند</li> <li>• <b>نشانه ها:</b> پنجره های مثلثی نامنظم توجه و روح بازدیدکنندگان را به بالا جلب می کند فضای بیرون، با بام تیره وسیع خود مانند آسفالت نقاط نورانی جرقه زننده دارد و حس قابل توجهی از مکان و نور را در بدو ورود به آن ایجاد می کند. درست مانند تکه ذغال سیاهی که درونش منبعی از گرما و آسایش است</li> <li>• <b>روزنه ها:</b> پیش آمدگی ها از درب های ورودی در سمت شمال محافظت می کنند ایجاد سایه بان خورشیدی و پوشاندن تراس با پیش آمدگی بام / درب ها و پنجره های خود دسترسی مستقیم به تراس را میسر می سازد</li> </ul>
<p><b>معماری داخلی</b></p>	<ul style="list-style-type: none"> <li>• <b>مرکز اجتماعی:</b> در مرکز با یک آشیزخانه پلان باز / تا جای ممکن به عنوان فضایی باز و بدون ستون</li> <li>• <b>مسیر:</b> رمب برای اتصال فضای اصلی به سالن اعطاف پذیر (چند منظوره)</li> <li>• <b>عناصر سازمان دهنده:</b> ایجاد فضای خصوصی، اتاق های شرقی نمایی نیمه مات سیستمی از درب های کرکره ای و کشویی جداکننده فضای سالن چند منظوره از سایر فضاهای ساختمان</li> <li>• <b>مصالح:</b> نمای رو به جنوب، از کف تا سقف شیشه ای</li> </ul>

جدول ۲. ادراکات فضایی مرکز گلاسگو بر اساس تئوری ادراکات فضایی نوربرگ شولتز

<p>• طبیعت: بالای تپه • پوشش گیاهی: گیاهان فصلی آبدوست/ پوشش گیاهی هر فصل متغیر/ منطقه پوشیده از گیاهان انبوه</p>	<p>جغرافیا و راه</p>
<p>• تعامل با طبیعت: • توپوگرافی (زمین): لایه‌هایی از زمین های جنگلی ساده منطقه گود و مرطوب مکان های بالقوه • بهره برداری در قصول • لند اسکپ و محوطه: منظره درختان و گیاهان باغ بیرونی را در فضای داخلی منعکس می کنند • ایده طراحی: هدف ایجاد محیطی آرام و زیباست تا بیماران احساس رضایت و راحتی هر چه بیشتری داشته باشند/ همه چیز در جهت نمایش اشتیاقی به زندگی طراحی شده است/ زندگی و قدرت بخشی به بیماران • باغ آرایشی: به صورت حائلی دورتادور مرکز مگی عمل کرده و فضای متفاوتی از محیط بیمارستان اطراف آن را به دست می دهد</p>	<p>منظر و چشم انداز</p>
<p>• بافت: مرکزی</p>	<p>فضاهای شهری</p>
<p>• ایده طراحی: معماری اندیشمندانه و فضاهای نوآورانه/ ابزارهایی برای آرامش و شفا/ حمایت عاطفی و عملی برای افراد مبتلا به سرطان، خانواده‌هایشان و یا دوستانشان/ تاثیر گذار روی استفاده کنندگان • بسک: • هندسه و ابعاد/ ساختمان از یک رشته فضاهای L شکل که دایره وار در کنار یکدیگر قرار دارند تشکیل شده است. • تناسبیات: • آرایش فضایی: ساختمان هم درونگرا و برونگر است. هر فضا، یک ارتباط با فضای داخلی، منظره حیاط و یا زمین های جنگلی اطراف دارد/ ساختمان یک طبقه • فرم: سقف مسطح و سطوح طبقه، پاسخگوی توپوگرافی طبیعی/ فرمی به شکل حلقه ای در میان یک محوطه حیاط مرکزی دارد • فضای خصوصی: دارای اتاق ها، در ارتفاع متفاوت و با مناطق بیشتر صمیمی و برنامه ریزی شده برای استفاده های شخصی از قبیل مشاوره است. • فضای خصوصی: مناطق باز و جادار که فضاهایی برای گردهم آیی و ایجاد یک حس اجتماعی فراهم می کند • ادراک حسی: احساسی جامع نگر و مملو از امید</p>	<p>معماری بنا</p>
<p>• آرایش فضایی: اتاق های به هم پیوسته که یکی به دیگری جریان می یابد در حالی که هر یک به صورت جداگانه باقی می مانند • تداوم: اتاق های به هم پیوسته • نشانه شناسی: اتاق های به هم پیوسته مانند مجموعه ای از صحنه های زندگی خلگی که در آن آشپزخانه، اتاق غذاخوری و کتابخانه به صورت متوالی ظاهر می شوند/ احساس در خانه بودن</p>	<p>معماری داخلی</p>

جدول ۳. ادراکات فضایی مرکز داندی بر اساس تئوری ادراکات فضایی نوربرگ شولتز

<p>• طبیعت: روی تپه مشرف به رودخانه تی • کشور: اسکاتلند/ شهر داندی</p>	<p>جغرافیا</p>
<p>• زمینه: کل ترکیب بر روی بلتقرم (سطح) خطوط لنداسکیپ معلق مانده است • مسیر ورود: تکراری در اوایل ساختمان دیده می‌شود که تقریباً به شکل محل تجمع کلیسا • خط آسمان: جان پناه موج سبقت نوعی از خط آسمان شهرهای شمالی است. • نمای شهری: حجم اصلی آزادانه جریان دارد حتی در زیر آسمان خاکستری اسکاتلند، به نظر می‌رسد با نور مایل به آبی شمال اشباع شده است. • باغ آرابی: لنداسکیپ مثل یک نقاشی، یا یک کار هنری قاب شده است. شامل یک طراحی پر پیچ و خم بر اساس کلیسای جامع شارتر در فرانسه است • ایده طراحی: طراحی صرفاً یک راه پر پیچ و خم نیست، هیچ بن بست و وجود ندارد، اما شما باید اعتماد داشته باشید مسیر را خواهید یافت، حتی اگر اغلب احساس کنید به طور کامل به جهت اشتباه می‌روید لذت دهنده و آرامش دهنده/هدف کاهش استرس و افزایش پیچود • نشانه: پرپیچ و خمی تمثیلی برای ادامه حیات است</p>	<p>منظر و چشم انداز</p>
<p>• شهر: داندی • محله: حومه غربی داندی • حوزه: بیمارستان ناین ولز (ninewells)</p>	<p>فضاهای شهری</p>
<p>• ایده طراحی: نمایش حیات/ ایجاد مکان دوستانه تلاش برای ایجاد (Heimish) که به معنی خانگی، راحت و دعوت کننده • سبک و کانسپت: خانه های کلاسیک اسکاتلندی/ خانه شیرینی زنجیلی در چمنی شیب دار • فرم: سقف فلزی نامنظم/ فرم های موج مانند اشکال منحنی جرخشی، مجاله، مارپیچی متحرک و تندیس فرم تقریبی UR- گری مانند ساختمان کلبه مانند • فرم شاخص: برج مارپیچ پوشانیده شده با خاک رس روکش فلزی دار قرار دارد که در نوع خود را به اثری هنری تبدیل شده، ساختاری ترین فرم ساختمان برگرفته شده از کهن ترین الگوی فرم هاست. برج یک مخلوط بی سر صاف/ دهانه ی آن در انتهای ارتفاع برج شباهت به پلک زدن چشم دارد • مصالح: سقف فلزی (فویل آلومینیومی روی شیرینی زنجیلی) سازه چوبی زیر سقف خاکستری فلزی • ورودی: حالت فوق العاده نمایشی به واسطه منحنی های رفت و برگشتی که فضای مرکزی استوانه ای را با سطوح جرخشی مجزای امواج مانند ایجاد کرده اند. نمایشی از شکاف بین دو حجم منحنی، به مانند آغوشی نمادین • تناسبات: برج مارتللو از نظر مقیاسی به فرم های انسانی نزدیک تر ساخته شده است • نشانه ها: سقف مثل فویل آلومینیومی روی شیرینی زنجیلی/ برج کلیسا/ قسمت های پایینی آن مانند دامنی که در باد می رقصد سقفی برای ساختمان مجاور ورودی تداعی کننده معجزه موسی در شکافتن امواج رود نیل برج که به صورت ترکیب مارپیچی از هرج و مرج منار مخروطی و برج پابل است/ گرما و صمیمیت سازه چوبی • روزنه ها: پنجره بر روی آن دهانه قرار می دهد که در اتاق بالای برج با تاکید بر نگاه کردن به منظره و جهانی فراتر از آن احساس خیره شدن به انسان دست می دهد.</p>	<p>معماری بنا</p>
<p>• مرکز اجتماعی: دور میز آشپزخانه و تقویت آن با سازه چوبی سقف • ورود: سلسه مراتب ورود و پذیرش کمی رسمی • مسیر: راهرو با جایگاهی مجهز به صندلی برای کشیده شدن فضای اجتماعی و منظر، آشپزخانه را به ترانس کوچک می رساند. • عناصر سازمان دهنده: سازه پیچیده چوبی سقف یا منحنی ها و چین خوردگی ها • تناسبات: مقیاس صمیم و خانه مانند به ویژه با وجود سقف چوبی • نشانه: کوچکترین عنصر نگهدارنده سازه فرم برج، ظاهراً از یک گل سینه ساخته شده در عصر آهن اورکتی الهام گرفته شده بود. • ایده طراحی: گرم، نرم و باشکوه در عین حال منزوی نیست/ موفق به اداره نگریستن به هر دو فضای داخل و خارج شده است/ معماری می تواند مثبت اندیشی را بالا ببرد، حیات و خوشبینی ایجاد کند. • فضای خاص: برج شامل یک فضای کوچک برای مدیتیشن است و بر تک پنجره ای که چشم ساختمان است متمرکز است.</p>	<p>معماری داخلی</p>

## جدول ۴. ادراکات فضایی مرکز لندن بر اساس تئوری ادراکات فضایی نوربرگ شولتز

<ul style="list-style-type: none"> <li>• مسیرهای بین خیابانی پر رفت و آمد و بیمارستان بزرگ و مدرن</li> <li>• طبیعت: پس زمینه ای شلوغ از زندگی شهری</li> </ul>	<p><b>جغرافیا و راه آرایش فضایی</b></p>
<ul style="list-style-type: none"> <li>• تعامل با طبیعت: چندان هم منظره جذابی را ایجاد نکرده اند/توپوس های دو طبقه از کنار این مرکز عبور می کنند که مقصد آنها شهر است</li> <li>• توپوگرافی (زمین): سائیتی تنگ که سابقاً یک پارکینگ ماشین بوده بین جاده ای در حال تردد، مابین یک بیمارستان بزرگ و مدرن محل مسکونی قرار گرفته است</li> </ul>	<p><b>منظر و چشم انداز</b></p>
<ul style="list-style-type: none"> <li>• بافت: مترکم شهری تراکم ساختمانی بالا</li> <li>• دسترسی ها: مطب های مشرف به رودخانه و کافه زبور روس در فاصله ۵ دقیقه پیاده روی از این مرکز قرار دارند.</li> <li>• مسیر</li> <li>• فرم: ساختمان جدید به سمت نوک بیمارستان بزرگ کج می شود بیمارستان اصلی نشان دهنده برج کلاسیک بر روی یک سکو است که به شکل یک سازه سبک وزن با پایه باز در اصطلاح مدرنیستی است. ساختمان جدید یک حجم فشرده است که توسط دیوارهای ضخیم با سختی با برجستگی های انحرافی آمیز حفاظت شده و جان پناه لبه بام را شکل می دهد</li> <li>• هویت شهری: دو ساختمان قدیمی و جدید پلی بین پیدایش فضاهای مدرنیستی در اروپا از شهر نیو ترا به میس و مدرنیسم سواحل غربی که از شهرکونیک به ایمرلست می زند.</li> </ul>	<p><b>فضاهای شهری</b></p>
<ul style="list-style-type: none"> <li>• ایده طراحی: پیوند میان علوم و هنر</li> <li>• سبک: در منظره ای با ویژگی های کهن الگوی مدرنیسم بی نشان سبک تازه خود را عرضه می کرده اند/بافت آجری دوران انوارد و دیوارهای پرده ای بیمارستان های مدرن سبک همگونی را ارائه کند/ترکیبی از آزادی و فراخی مدرنیسم سواحل غربی /داخل درونگیری فضا بیشتر شبیه به محل رفت و آمد مردم به سبک روم یا اسلام است/مدرن</li> <li>• هندسه و ابعاد: تناسبات:</li> <li>• آرایش فضایی: دیوار احاطه کردن محیط صمیمی و راحت داخل و محافظت از آن در برابر فضای بیرون است/دروننگرا (در فکر فرو رفته)</li> <li>• ورودی: هنگام ورود گویی ساختمان به خیابان مجاور پشت کرده و به سمت داخل یعنی دنیای متمرکز و درونی شامل حیاط و فضاهای اجتماعی بیماران می نگرد</li> <li>• فرم: پرش های منطقی سقف اجازه ورود مستقیم نور را به ساختمان داده و تاثیر بصری این برآمدگی را که یک تکه بزرگ از سازه است بر روی ساختمان کم می کند. /حجم قابل توجه</li> <li>• رنگ: دیوارهای چشمگیر نارنجی رنگ آن قرابت خوبی با دیوارهای آجری قرمز خانه های شهری در روبرویش ایجاد می کند/با رنگ های قرمز استفاده شده در بافتچه های چینی که مگی بساز به آنها علاقه مند بود نیز شباهت بسیاری دارد</li> <li>• مصالح: آجر نارنجی</li> <li>• ادراک حسی: زیبایی و شکوه در عین زمینه بافت شهری/رنگ نارنجی قرمز رنگ ویژگی های احبابگری دارد، رنگ خوب خوشبینی مثبت اندیشی است</li> </ul>	<p><b>معماری بنا</b></p>
<ul style="list-style-type: none"> <li>• ایده طراحی: فضای درخشان و خودمانی/ایجاد فضای گرم و صمیمی/ اشاره واقف معماران به احساس</li> <li>• فرم: ساختار محافظ سقف، طوری بود که آسمان دیده می شد</li> <li>• دکوراسیون ثابت: تاکید بر شومیده و آتش/هیچ تمایزی بین مسلمان و بارتیشن قابل نشدیم. درواقع مبلمان و بارتیشن ها به نحوی کوتاهی سقف را جبران می کنند و ایجاد نوعی پنجره سقفی می کنند و اثر شناوری که اجازه می دهد تا فضاها در یکدیگر جریان داشته باشند. استفاده از قفسه ها به عنوان بارتیشن، عمق مشخصی بین فضاها می دهد و همچنین از مشخصه های قابل توجه این ساختمان می افزاید</li> <li>• فضای خصوصی: ایجاد نوعی پنجره سقفی می کنند و اثر شناوری که اجازه می دهد تا فضاها در یکدیگر جریان داشته باشند. در حالی که حریم خصوصی بصری حفظ شود.</li> <li>• مصالح: بتن و تخته سه لا</li> <li>• بافت: با اضافه کردن بافت به اندازه کافی، خلوص و جذابیت به فضایی</li> <li>• ادراک حسی: سقف، محوطه سازی، شومینه در فضای داخلی، چشم انداز بیرونی، هر کدامشان شما را از بیمارستان به هیاهوی جاده دور نگاه می داشت. /دفاتر حسی کاملاً متفاوت نسبت به طبقه پایین دارند. فضاهای دل باز، روشن و با حس آزادی که یک تراس، خیابان و درختان دسترسی دارند.</li> <li>• آرایش فضایی: لایه بندی فضایی سازگار</li> <li>• فضاها: دفاتر در واقع دریای مرکز، زیر سایه بانی که دارای سقف با سوراخ های بزرگ و عمیق قرار گرفته اند</li> <li>• نشانه شناسی: دیدن آسمان از سقف و ایجاد گوشه به وجود آورنده فضای گرم و صمیمی استن و تخته سه لا می باشد، باعث می شود که ساختمان صنعتی به نظر برسد/با آوردن تکه هایی از منظره آسمان به داخل ساختمان و در عین حال تأثیری که توده بزرگ ساختمان بیمارستان قدیمی بر روی مرکز دارد را از بین میبرد</li> </ul>	<p><b>معماری داخلی</b></p>

جدول ۵. ادراکات فضایی مرکز لیدز بر اساس تئوری ادراکات فضایی نوربرگ شولتز

جغرافیا و راه	* پوشش گیاهی سه محوطه فضای سبز گیاهی
منظر و چشم انداز	<p>• مکان های بالقوه بناغ برای جوی آرام بخش مکانی جهت ملاقات و استراحت در مرکز مگی لیدز</p> <p>• توپوگرافی: زمین شیب دار علاوه بر محدودی از سایت شیب دار، ساختمان از خطوط طبیعی سایت نیز پیروی کرده است</p> <p>• نشانه شناسی: از جنگل های بورکشایر و جلوه گونه های گیاهی بومی انگلستان، در کنار فضاهای همیشه سبز گرفته تا گرما را در ماه های سرد زمستان هم فراهم کند. گیاهان پشتیبان معنوی از افرادی هستند که با سرطان مقابله می کنند.</p> <p>• بافت گیاهی: ۲۳۰۰۰ بونه گل و ۱۷۰۰۰ گیاه کاشته شده در این سایت گیاهان بومی با گیاهان همیشه سبز ترکیب شدند بنابراین این ساختمان هیچ گاه بی برگ به نظر نمی رسد پوشش گیاهی بر اساس بافت جنگلی انگلستان و با گونه های مقاوم محلی است که از تنوع زیستی موجود تبعیت می کند.</p> <p>• تعامل با طبیعت: پیوندی قوی بین فضای بیرون و درون وجود دارد.</p> <p>• دید و منظر: در بالاترین نقطه بازدید کنندگان و بومی از دره بورکشایر را مشاهده می کنند که ارتباط مثبتی با دنیای بیرون ایجاد می کند</p> <p>• ایده طراحی: بیمارستان از فضای سبز بسیار کمی که سایت داشت برخوردار بود و این پروژه در راستای کل بیمارستان، بیماران و کارکنان آن که به سوی آن نگاه می کردند می خواستیم که فضای سبز را به آن بازگردانیم، و باغ ها را بر افرانیم، و آنچه را که قبلا داشتند بهبود دادیم.</p> <p>• بهره‌برداری در فصول: رنگ، رایحه و شور و شوقی در طول کل سال را به این مراکز بفرمایند.</p> <p>• آرایش فضایی: فضای سبز سایت به طریقی بود تا بیمارستان تنها فضای سبز خود را از دست ندهد. فضای سبز نام رو به بالا طراحی شد و با گیاهان جنگلی پر شدند که دسترسی و دعوت کنندگی بیشتری را ایجاد نمایند. باغ ها به سمت پایین یا هم هم پوشانی دارند.</p>
فضاهای شهری	<p>• بافت شهری: ساختمان بیشتر به صورت زمین های سبز زنده بزرگی به نظر می رسد که هر یک توسط تنه‌های از تنه چوب های شیاردار گرد شده، ایجاد شده اند.</p> <p>• تمایز شهری: این مرکز در داخل بیمارستان دانشگاه جیمز در لیدز ساخته شده است و تمایزی به سوی شهر ندارد اما طراحان کوشیدند نما و ارتباط درون و بیرون آنرا غنا بخشند.</p>
معماری بنا	<p>• ایده طراحی: شکل ارگانیک ساختمان جدید، معماران قصد خلق منطقه ای آرام بخش در میان فعالیت های برهیلهوی بیمارستان داشتند و از قدرت شگانه طبیعت هم برای بیماران و هم ملاقات کنندگان بهره برده اند. کل مرکز به یک باغ سرسبز تبدیل شد تا به بیماران و خانواده آنها واحه ای متفاوت برای این آرامش یافتن عرضه کند احساس طبیعی بودن مدنظر مرکز بیرون مراکز به اندازه درون آنها دارای اهمیت است بیمارستان تنها فضای سبز خود را از دست ندهد.</p> <p>• هندسه و ابعاد: سه ساختمان بولیبون شکل یک اتاق مشاوره ای را در بر گرفته است</p> <p>• فرم: حجم ها به هم پیوسته به نظر می رسد و گیاهان و فضای سبز زیادی را بر روی بام خود دارند. دقت در توجه به فرم ساختمان و جهت گیری آن به منظور تهیه طبیعی سه سازه بولیبون مانند را که کمی گرد شده اند پیش آمدگی آن برای فضاهای عمومی زیرین سایه بان ایجاد می کند</p> <p>• تناسب: سه سازه بولیبون مانند را که کمی گرد شده اند با ارتفاع های مختلف</p> <p>• نشانه شناسی: قلب مجموعه یعنی آشپزخانه توسط سه ساختمان برافراشته اصلی در میان گرفته شده است. نمای شیشه ای به صورت یک المان مغلوب پروژه جهت برجسته کردن ایده باقی مانده است. احساس خانگی این ساختمان با استفاده از مصالح قابل لمس و طبیعی و نور طبیعی</p> <p>• آرایش فضایی: «آنها» قلب مجموعه یعنی آشپزخانه را به اندازه فضاهای عمومی برای فعالیت های گروهی مثل کتابخانه و اتاق ورزش در میان گرفته اند این ساختمان ها فضایی با بلن باز را در بر گرفته اند که آشپزخانه، کتابخانه و اتاق ورزش را با یکدیگر به هم مرتبط کرده اند.</p> <p>• ورودی: ورودی جلوی ساختمان دارای مفهومی روانشناختی فراتر از یک ورودی مانند آستانه تحملی از آنچه یک فرد هنگام تشخیص بیماری سرطان خود با آن مواجه می شود عمل می نماید برای آنکه ورود، برای وارد شوندگان جدید (بیماران جدید سرطانی) کمتر ترسناک جلوه کند. در سمت پایین سقف پایین قرار گرفته است و در نزدیکی آن نیمکتی وجود دارد که به بازدید کنندگان این فرصت را می دهد تا مکتبی داشته باشند و قبل از ورود کمی تامل کنند. شاخه گرفته شده از گیاهان روی بام تماس خوشامدگو و پراحساس دیگری است که آرامش را برای بازدید کنندگان به همراه می آورد</p> <p>• مصالح: پوست دار سلامت و تکنیک های بهره وری از انرژی مصالح متخلخلی مانند آندود آهنکی جهت کمک به حفظ رطوبت داخلی و تهیه طبیعی ساختمان جهت تقویت سازه از چوب صنوبر، اشیارهای چوبی از الوارهای گلولام، اسفنج ها از تخته سه لا الوار چوبی به عنوان مصالح ساخت استفاده شد تا جوی خوشایند ایجاد کند استفاده از گرمایش از کف و تکنیک های حفاظت از انرژی غیر فعال مانند توده حرارتی و عایق بندی بام مورد استفاده قرار گرفت. الوارهای لمبیت علیسی CLT</p> <p>• آرایش فضایی: آشپزخانه به عنوان قلب مشترک مجموعه عمل می کند. اتاق نشیمن و ورزش نیز وجود دارد</p> <p>• سازه: سیستم الوار صنوبر پایدار پیش ساخته ای ساخته شده است</p>
معماری داخلی	<p>• ایده طراحی: فضای داخلی ساختمان همه چیز را به گونه ای شکل داده که معمولا محیط های درمانی فاقد آن هستند فضاهای مختلفی که جهت افزایش فرصت های اجتماعی به اندازه سکوت خلصه و از در خلوت طراحی شده است. هر چیز که در این ساختمان لمس می شود باید حس گرما ایجاد کند</p> <p>• مصالح: مصالح طبیعی و قابل لمس آمو میز بزرگ از چوب راش و چوب پنبه آندود آهنکی ساده به دیوارها اجازه می دهد که نفس بکشند و تهیه طبیعی را تقویت می کند. برده های قابل گرفتن همگی چوبی هستند.</p> <p>• نور: نورپردازی ملایم و طبیعی</p> <p>• آرایش فضایی: سرویس بهداشتی دسترسی سازمانی ندارد.</p> <p>• دکوراسیون: فضاها و طاقچه های پنجره ها به صورتی قرار گرفته اند تا استفاده کنندگان آنها را با وسایل خود پر کنند تا حسی از خانه ایجاد شود. آمو میز طراحی کرده است که از برده های الوارهای ساختمان الهام گرفته شده و از چوب پنبه ساخته شده و با الوارهای راش مهندسی شده است تا در قلب مرکز مستقر شود از زبان معماری ساختمان در مقیاس مشابهی پیروی کرده اند و دارای تریبون هایی است که شکل قوس دار باله های الوار را نشان می دهد. برده های چوبی نرده های چوبی پله ها صرف گردیم تا زیبا به نظر برسد و در میان دستان جای گیرند گیاهان در گلدانهای پوشیده از حصیر رشد می کنند و دیوارها را به سمت اشکوب تکمیل می کنند</p>

## یافته‌ها

در نهایت پدیدارشناسی شولتز نقش فضا، مکان را در ادراکات انسانی و ادراکات حسی وی ذکر کردیم و مراکز درمانی مگی را به عنوان مهم ترین مراکز درمانی سرطان معرفی نموده با تحلیل پنج مرکز مهم از مراکز طراحی شده توسط معماران معروف دنیا و برندگان جوایز معماری متعدد به تحلیل و بررسی ادراکات فضایی آنها بر اساس تئوری نوربرگ شولتز پرداخته شد و مراکز مگی لیدز، داندی و لندن را به عنوان نمونه موردی تفصیلی خود در مدل پژوهش پدیدارشناسانه بررسی کردیم و سه ویژگی مهم و الزامی ساختار فضایی و معماری مراکز درمانی را به عنوان یافته های اصلی و نهایی پژوهش معرفی می نمایم که عبارتند از پیوند با طبیعت، ایجاد فضای خانگی و ایجاد عرصه خصوصی و حریم امن.

### نتایج برخاسته از یافته ها (اندیشه های نوپردازانه)

طبق تحلیل های صورت گرفته پدیدارشناسانه نتایج حاصله از بررسی مراکز مگی که در جهت افزایش سرعت درمان بیماران سرطانی در جهت فضا درمانی و مطابق با نظریات ادراک فضایی کریستیان نوربرگ شولتز منتج قابل ارائه در بخش های زیر است:

**الف) مرکز:** از دیدگاه شولتز تصور مرکز باید به عنوان عنصری اساسی از فضای وجودی<sup>۱</sup> مورد توجه قرار گیرد. در واقع، هر مکانی که در آن معنی آشکار می شود، یک مرکز است. در نتیجه این پژوهش نیز مراکز درمانی باید به عنوان «انجمن های خانوادگی» به شمار روند. و به صورت مکان های سکونت گاهی آشنا با عملکردهای مختلف در فضاهای مختلف طراحی شوند. همانند در خانه بودن آشپزخانه و غذاخوری به عنوان مرکزی مهم برای گردهم آمدن به عنوان قلب این مجموعه عمل می کند. ساختمان ها در فضای شهری نیز می توانند توجه عموم را در نگرشی مثبت به افرادی که با بیماری سرطان درگیر هستند، برانگیزانند.

**ب) مسیرها:** بخش های مختلف (مراکز) می بایست با مسیرهایی با مفهومی از کوچه های صمیمی با یکدیگر در ارتباط باشند. مسیر های سبز و تامل انگیز که از طریق عناصر مختلف معماری نظیر کم و زیاد شدن نور، استفاده از رنگ های دعوت کننده، استفاده از اختلاف ارتفاع های هدفمند و بهره گیری از مصالح طبیعی قابل لمس برای بازدیدکنندگان از جمله مسیره های قابل طراحی در این مراکز می باشند.

**ج) حوزه:** فضاهای خصوصی و عمومی در آرایش مراکز درمانی بسیار حایز اهمیت هستند. و به گفته گاستون باشلار خانه متشکل از فضای محصور درونی و فضای باز بیرونی است. بدین ترتیب دو جزء بسیار مهم و متفاوت دارد: فضاهای داخلی و صورت خارجی، و لذا به خوبی چگونگی تصور فرد از خود را به دو طریق باز می تاباند: به واسطه فضاهای خصوصی درون و فضاهای عمومی برون، فضای خصوصی، خودی است که از منظری درونی دیده

<sup>1</sup>-Existential Space

می‌شود و فقط بر نزدیکی آشکار می‌شود که به درون خانه دعوت شده‌اند که در اینجا این نزدیکان همان بیماران سرطانی و افراد نزدیک مرتبط با آنها مثل دوستان و خانواده و کارکنان مراکز هستند.

مراکز درمانی مگی با وجود تمام تفاوت‌هایی که در فرم، سبک و مصالح مورد استفاده خود دارند به عنوان یک فضای درمانی در موارد زیر با یکدیگر مشترک هستند:

الف) ایجاد حس خانگی و در خانه بودن که از نگاه هستی‌شناسانه هایدگر به «باشیدن» و «سکنی‌گزیدن» این مراکز مرتبط است.

ب) ایجاد حریمی خصوصی و امن همانطور که کریستین نوربرگ شولتز در نگاه پدیدارشناسانه خود از حوزه «خصوصی» یاد می‌کند و آن را در طی تحول ذهنی از طریق تعامل بین فرد و محیطش تکوین یافته می‌داند در اینجا نیز بسیار مهم است تا محیطی به دور از واژه و نگرانی برای بیماران جهت تخلیه احساسات خود که در مواجهه با بیماری در طول پروسه درمان با آن دست و پنجه نرم می‌کنند باشد. و این مراکز را به مکانهای دارای هویتی که به واسطه تامین چنین فضاهای خلوتی با ایشان پیوند می‌خورد حس کنند و بدین ترتیب «حس مکان» این مراکز عاملی جهت روند بهبود بیماران گردد.

ج) پیوند با طبیعت «دیالکتیک درون و بیرون» که در نگاه هستی‌شناسانه و پدیدارشناسانه شولتز نیز از جایگاهی ویژه و بنیادین برخوردار است به طوری که نیروهای اندرونی و محیطی، هر دو هم عمومی و خصوصی و هم نوعی و کیفی هستند. و عامل درک انسان از فضای هستی و مرتبه‌ای والا در ادراک فضایی است که به واسطه آن انسان خود را با جهان هستی و «درون» آن تجربه می‌کند و احساسی سرشار از آرامش و رهایی را برای او به ارمغان می‌آورد. و محیطی آرام و ساکت و به دور از هیاهوی دنیای بیرون ایجاد می‌کند.

د) حذف سلسله مراتب و مسیرها، حوزها و نقاط مرکزی مهم سبک سازمانی درمانی بیمارستان‌ها.

## منابع

- استرنبرگ، ا. (۱۳۹۸)، *فضاهای شفابخش*، ترجمه ش. رفیعی‌تهرانی. تهران: کتاب‌کیما.
- اندروز، ت. (۱۳۹۷)، *درمان بیماری‌ها بوسیله رنگ‌ها (رنگ‌درمانی)*، ترجمه گلکاریان. تهران: انتشارات طلایه.
- اندروز، ت. (۱۴۰۰)، *معجزه رنگ‌ها*، ترجمه میرشکار سیاهکل. تهران: انتشارات علم.
- نوربرگ-شولتز، ک. (۱۳۸۱)، *مفهوم سکونت: به سوی معماری تمثیلی*، ترجمه امیر یار محمدی. تهران: نشر آگه.
- پرتوی، پ. (۱۳۹۴)، *پدیدارشناسی مکان*. تهران: موسسه تالیف، ترجمه و نشر آثار هنری «متن».
- پرتویی، پ. (۱۳۷۸)، *ساختارگرایی در معماری و شهرسازی. فصلنامه هنرنامه (فصلنامه علمی و پژوهشی دانشگاه هنر)*، سال دوم (شماره ۵).

پناهی، س. (۱۳۹۷)، *معماری و سینمای معناگرا*، تهران: عصر کنکاش.

معماریان، غ. (۱۳۸۴)، *سیری در مبانی نظری معماری*. تهران: نشر سروش دانش.



راپاپورت، ا. (۱۳۹۵)، *انسان شناسی مسکن*، ترجمه افصلیان. مشهد: کتابکده کسری.

لاوسون، ب. (۱۳۹۷)، *زبان فضا*، ترجمه ع. کریمیان، تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.

Boschetti, M. (1996). Seeing Familiar Things in New Ways. *Environmental & Architectural Phenomenology Newsletter*, 7(3).

Bromley, E. (2021). (Building patient-centeredness: Hospital design as an interpretive act. *Social Science & Medicine*. ۱۰۶۶-۱۰۵۷, (۶) ۷۵,

Buse, C., Martin, D & ,Nettleton, S. (2018). (*Materialities of Care: Encountering Health and Illness Through Artefacts and Architecture* .Wiley Blackwell.

Carpman, J. (2016) *Design That Cares: Planning Health Facilities for Patients and Visitors* . Jossey-Bass.

Cooper Marcus, C & ,a Sachhs, N . (2013). *Therapeutic Landscapes: An Evidence-Based Approach to Designing Healing Gardens and Restorative Outdoor Spaces* .Wiley.

Norberg Schulz, C . (1980). *Genius Loci: Towards a Phenomenology of Architecture* .New York: Rizzoli.

Norberg Schulz, C. (1997). *The Phenomenon of Place* .New York: Princeton Architectural press.

